

سوره تحریم (۶۶)

برملا ساختن روابط خصوصی پیامبر

سوره تحریم همچون سوره قبل (طلاق) و نیز سوره احزاب (۳۳)، با خطاب «یا ایها النبی» آغاز می گردد. مضامین این سوره، همچنین نیمی از سیزده آیه‌ائی که در کل قرآن با چنین خطابی آغاز می گردد^۱ در ارتباط با «زنان» است^۲. و بقیه آن مربوط به منافقین و کفار. این عنایت مخصوص به مسئله‌ای شخصی مربوط به همسران پیامبر (ص) ممکن است در برخوردی ابتدائی و قضاوتی سطحی، با توجه به ابدی و عمومی بودن قرآن، غیر عادی و غیر ضروری به نظر برسد. اما اگر توجه داشته باشیم که به تصریح قرآن شخص پیامبر «اسوه»^۳ و شاهد^۴ (الگوی قابل مشاهده و اقتباس) مسلمانان بوده و رفتار و رویه و سیره او به اصطلاح دینی «سنت» شمرده می شود و مسلمانان وظیفه دارند عملکرد او را به عنوان ملاک و معیار حق تبعیت نمایند، به اهمیت این امر بهتر پی می بریم.

نه تنها زندگی عادی و روزمره پیامبر و رفتار طبیعی او با همسران و فرزنداناش مورد الهام و اقتباس پیروان قرار می گرفته، بلکه منافقین و کفار نیز کوچکترین رفتار او را زیر

۱. انفال آیات ۶۴-۶۵-۷۰، توبه آیه ۷۳، احزاب آیات ۱-۲۸-۴۵-۵۰-۵۹ ممتحنه آیه ۱۲، طلاق آیه ۱ و تحریم آیات ۱ و ۹

۲. احزاب آیات ۲۸-۵۰-۵۹، ممتحنه آیه ۱۲- طلاق آیه ۱ و تحریم آیه ۱

۳. احزاب آیه ۲۱- لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه (هر آینه در رسول خدا برای شما اسوه نیکوئی است)

۴. بقره ۱۴۳ (لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً و حجج ۷۸ (هو سَمَکُم المسلمین من قبل و فی هذا الیکون الرسول شهیداً علیکم...))

ذره بین کنجکاوی قرار می دادند تا مگر موجبی برای توطئه های رذیلانه خود بیابند^۱. بنابراین این به دلیل آثار گسترده اجتماعی که روابط خصوصی پیامبر ایجاب می کرده، ضرورت داشته است از نظر وحی مهر تأیید یا تنقید بر آن بخورد تا پیروان او در حال و آینده دچار سردرگمی و بلاتکلیفی نشوند.

پیامها

علاوه بر خطاب «یا ایها النبی»، خطابهای دیگری همچون «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها الذین کفروا» نیز در این سوره بکار رفته است. علاوه بر آن همسران پیامبر نیز مخاطب ارشاد الهی قرار گرفته اند. بنابراین برای فهم دقیق تر مضامین پیام های سوره، آنها را بر حسب مخاطب آن به چهار دسته به شرح ذیل تقسیم می نمایم:

۱- خطاب به پیامبر. در این سوره دو خطاب مستقیم (در آیات ۱ و ۹) به پیامبر شده است. اولین آن در رابطه با محدودیت و محرومیتی است که آن حضرت بخاطر رضایت برخی همسرانش بر خود اعمال نموده بود (یا ایها النبی لم تحرم ما احلّ الله لک تبغی مرضات ازواجک والله غفور رحیم). ظاهراً در مقایسه با عرف و عادت انسانهای عادی اشتباه و خطائی به نظر نمی رسد که خداوند اسماء غفور و رحیم را برای دعوت به توبه مطرح کرده است. آنچه اتفاق افتاده نه صدمه ای به کسی خورده و نه حق کسی پایمال شده است، بلکه محرومیتی است که پیامبر بر خود تحمیل کرده و آزادی اش را در مواردی خاص محدود نموده است. اما همانطور که گفته شد حرکات پیامبر زیر ذره بین قضاوت و اظهار نظر دوست و دشمن قرار داشته و به دلیل آثار اجتماعی آن در مکان و زمانی گسترده تر از آن مکان و زمان، نمی توانسته است همچون رفتار خصوصی سایر مردم در خلوت خانه به بوتّه فراموشی سپرده گردد. حتی همسران او نیز می توانستند رویه او را در زمان حیات یا مماتش برای دیگران نقل نمایند و از آن به عنوان سنت رسول الله ضابطه و قانونی برای روابط درونی سایر مسلمانان بسازند. بنابراین پیامبر (ص) که پیام رسان خداوند بسوی مردم است باید خود دقیقاً مطابق موازین و معیارها و حدود و حریم الهی رفتار نماید و برای خوشایند دیگران، هر چند همسرانش، مجاز نیست با حرام کردن چیزی که خداوند حلال کرده مماشاتی در اصول نماید و حقوق و آزادی خود را محدود سازد. گرچه مخاطب این پیام، پیامبر است ولی در حقیقت همه مؤمنان مخاطب آن هستند. به این ترتیب هیچ مسلمانی سزاوار نیست بخاطر

۱. به عنوان مثال به داستان افک (اتهام به عایشه) و همچنین ازدواج پیامبر به فرمان خدا با همسر مطلقه زید که موجب سوءاستفاده منافقین شد می توان اشاره کرد.

برخی ملاحظات غیر اصولی که احیاناً بر حسادت و خودخواهی همسرش مبتنی است از عملی، اگر حق است، صرف نظر نماید و این درس ظریف و بزرگی است که در قالب تجربه ای خصوصی از زندگی داخلی پیامبر برای مسلمانان باقی مانده است.^۱

۱-۲ - سعه صدر - در رابطه با قضیه فوق، که قرآن از ذکر اصل ماجری (برخلاف رایان) خودداری کرده و تنها به نقل کلیات و نتایج عبرت انگیز آن پرداخته است، نکات آموزنده دیگری نیز وجود دارد که از آن جمله است: پی گیری نکردن پیامبر از تقصیر همسرانی که در افشای آن، علیرغم توصیه و تأکیدش، کوشیده بودند. عادت و علاقه بیشتر مردم در چنین مواردی کنجکاوی و کندوکاو برای کشف جزئیات قضیه برای محکوم کردن مقصرین است، اما پیامبر با کرامت نفس و بزرگ منشی به همان حد شناخت اجمالی اکتفا نمود و از تعقیب مسئله صرف نظر کرد (فَلَمَّا بَيَّنَّاتُ بِهِ وَاظْهَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَاَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ) و اینهم درس بزرگی است که در کسب اطلاعات در چنین روابطی تنها به حد مورد نیاز باید اکتفا کرد.

۱-۳ - لزوم شکستن سوگندهای بیهوده - پیام دیگر، فرض بودن شکستن سوگندهایی است که مبنای اصولی ندارند (قد فرض الله لكم تحلة ايمانكم...) انسان حق ندارد به اصطلاح کاسه داغتر از آش بوده دست و پای خود را با غل و زنجیرهای خرافی سنتی یا فرهنگ های منحط ببندد و آزادی خود را در مواردی که خداوند روا شمرده محدود نماید.^۲ حلال و حرام و حد^۳ و حریم را خداوند تعیین می کند و بشر سطحی نگر جاهل تر از آن است که بتواند قانون شرعی وضع نماید. قرآن از مشرکین و نیز از گمراهان اهل کتاب موارد زیادی را نقل می نماید که با وضع قوانینی من درآوردی قسمت هایی از زراعت و مواردی از چارپایان را با فقاقت خاص، بر خود یا دیگران حرام می کردند.^۴

۱. این نکته نیز جالب توجه است که خداوند پیامبر گرامی اش را بخاطر پی جوئی رضایت همسران ملامت می کند (تبتغی مرضات ازواجک) به این دلیل که توحید ایجاب می کند فقط رضایت خدا مطرح باشد و در قرآن همواره، بجز مورد فوق، ابتغاء رضایت فقط در مورد خدا بکار رفته است، مثل آیات: ۲۰۷ و ۲۶۵ بقره، ۱۱۴ نساء، ۱ ممتحنه، ۲ مائده و ۲۱ لیل (ابتغاء مرضات الله - ابتغاء رضائی - یبتغون فضلا من ربهم و رضواناً)

۲. قل من حرم زینة الله اخرج لعباده والطيبات من الرزق... (اعراف ۳۲)

۳. تلک حدود الله فلا تعتدوها

۴. بخصوص در سوره های نساء، مائده، انعام، بقره، آل عمران، اعراف و توبه در این مورد آیات زیادی آمده است.

۲- خطاب به همسران پیامبر

پس از پیامبر (ص)، نوبت دو تن از همسران متخلف آن حضرت است که موعظه الهی را پذیرا گردند، آن دو به انگیزه حسادت و خودخواهی توصیه رسول خدا را زیر پا گذاشتند و موضوع سربسته‌ای را افشاء نمودند و خواستند بر آن حضرت مسلط و چیره گردند (تظاهر اعلیه). در حالیکه خداوند مولای او و جبرئیل و صالحان از مؤمنین و فرشتگان پشتیبان او هستند (آیه ۴). توصیه نخست به آن دو، بازگشت بسوی خدا (توبه) از گرایش انحرافی است (فقد صغت قلوبکما)، و دیگر دعوتشان، در تهدیدی تلویحی به طلاق و به برگزیده‌ترین خصال انسانی. در تسلیم، ایمان، فروتنی، توبه، تعبد و سیاحت... عسی ربه ان طلقک ان یبدله ازواجاً خیراً منکن مسلمات مؤمنات قانتات ثابتات عابدات سائحات ثیبات و ابکارا.

در ضمن با مثالی که در اواخر سوره از همسران حضرت نوح (ع) و حضرت لوط (ع) می‌زند، این هشدار را به آنها می‌دهد که در صورت خیانت همچون آنان روانه جهنم خواهند شد و همسر پیامبر خدا بودن آنها را بی‌نیاز از عمل خود نمی‌کند. (آیه ۱۰)

خطای اصلی آن دوزن، سرکشی و عصیان در برابر رسول خدا بوده است که مفهوم مخالف این امر در کلمه «قانتات» (زنان فروتن برای خدا)، که در آیه (۵) به آن دعوت شده‌اند تجلی می‌کند. جالب اینکه آخرین جمله این سوره با نمایش صفتی از حضرت مریم با کلمه «قانتین» خاتمه می‌یابد. ... و صدقت بکلمات ربها و کتبه و کانت من القانتین.

۳- خطاب به مؤمنین

در این سوره دو پیام مهم به مؤمنین خطاب شده است که در رابطه با سیاق اصلی سوره بسیار قابل توجه می‌باشد. ابتدا آن دو را نقل می‌نمائیم آنگاه توضیح مختصری عرضه می‌داریم.

آیه (۶) یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجاره...

« (۸) » « » « » « » توبوا الی الله توبه نصوحاً عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم

خطاب نخست که بلافاصله پس از پنج آیه مقدمه سوره (مربوط به پیامبر و همسران آن حضرت) آمده است، نتیجه‌گیری و عبرتی عمومی را برای تمامی مسلمانان بیان می‌دارد. در برابر آتش سهمگینی که به دلیل گناه و عصیان اوامر الهی در کمین انسان است، هر کس وظیفه دارد نه تنها شخص خود، که اهل خود را نیز از خطرات آن برکنار دارد (قوا انفسکم و اهلیکم ناراً). منظور از «اهل»، در آیه فوق تنها همسر و فرزند نیستند که این تنها یک نوع

«اهلیت» است، و اتفاقاً کلمه اهل در قرآن بیشتر در مواردی غیر از اهلیت خونی و خانوادگی بکار رفته است. مثل: اهل الکتاب (۳۱ بار)، اهل قریه (۷ بار) و همچنین اهل الذکر، اهل التقوی^۱ اهل النار، اهل الانجیل، اهل مدین و غیره. بنابراین اهل هر فرد تنها اهل بیت او نیستند، بلکه همفکران، همکیشان و هم‌شهریان (اهل قریه، اهل مدین) او نیز اهل او محسوب می‌شوند. کما آنکه خداوند ایمان آورندگان به نوح (ع) را اهل او معرفی می‌نماید در حالی که همسر و فرزند او را که به واقع از اهل بیت او بودند بیگانه می‌شمرد:^۲

و نادى نوح ربّه فقال رب انّ ابني من اهلي و ان وعدك الحق و انت احکم الحاکمین

قال يا نوح انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح... (هود ۴۵ و ۴۶)

باتوجه به مقدمات فوق می‌توان به خطیر بودن وظیفه‌ای که هر مؤمن به مقتضای اصل «ولایت ایمانی» (المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض) نسبت به سایر مسلمانان، اعم از همسر و فرزند تا همفکر و همسایه و همشهری و همسفر و... دارد پی برد. هیچ کس حق ندارد تنها به فکر بیرون کشیدن گلیم خود از آب بوده منحصرأً به نجات خود بیندیشد. سرنوشت جامعه ایمانی آنچنان در هم گره خورده است که بخاطر تأثیرات متقابل افراد بر سرنوشت یکدیگر، تلاش و تمهیدی همگانی برای نجات کل مجتمع، نجات تک تک را میسر می‌سازد. و اتفاقاً در دو آیه قرآن زیانکاران واقعی کسانی را می‌شمرد که هم خودشان را به خسران افکندند و هم موجب خسران «اهل» خود شدند.

... قل ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم و اهلیهم یوم القیمه الاذکک هو الخسران المبین^۳
افراد یک خانواده، کارمندان یک اداره، محصلین یک مدرسه، کارگران یک کارخانه، کشاورزان یک مزرعه، مردم یک محله، اعضای یک حزب یا جمعیت و... اهل یکدیگر هستند و در برابر عذابی که در نتیجه گناه عارض هر یک می‌شود مسئول می‌باشند:

یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً...

دومین خطاب به مؤمنین، فرمانی است برای توبه خالصانه به درگاه خدا از گناهایی که چه بسا همان عدم خویشتن داریهای خود و اهل خود موجب آن شده باشد (یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحاً...). توبه «نصوح» توبه خالصانه‌ای است که کوچکترین شائبه

۱. سوره فتح آیه ۲۶ (والزمهم کلمه التقوی و کانوا احق بها و اهلهما)

۲. علاوه بر موارد فوق، در قرآن اهلیت‌های دیگری نیز شمرده است. از جمله: اهل مکر (ولا یحیی مکر السیئی الا باهله)، اهل زمین (یرثون الارض من بعد اهلهما)، اهل کشتی (قال اخرقتها لتغرق اهلهما)، اهل امانت (تؤدوا الامانات الی اهلهما) و...

۳. (زمر ۱۵) و با تفاوتی در (شوری ۴۵)

شرک و ریا در آن نباشد و توبه‌کننده با تمام وجود پشیمان گشته و قصد جبران داشته باشد. کلمه «نصوح» منحصرأ همین یک مورد در قرآن بکار رفته است و شاید تأکید روی خالص و بی‌شائبه بودن آن در رابطه با سیاق سوره که ناظر به مناسبات زناشوئی است به دلیل حساسیت این امر می‌باشد که بر زوایای آن کسی بجز خدا آگاهی ندارد.

پیام دیگری که در قالب مثال برای مؤمنین (بخصوص زنان مؤمن) در این سوره آمده است، اوج ایمان و کمال زن را مستقل از همسرش در برابر خدا نشان می‌دهد (آیه ۱۲). یک نمونه همسر فرعون است که علیرغم شوهر جبارش، راه ایمان را در پیش گرفت و دیگری مریم که سمبل پاکی و فروتنی شد (و مریم ابنت عمران التی احصنت فرجها فنفخنا فیہ من روحنا و صدقت بکلمات ربها و کانت من القانتین).

۴- خطاب به کافران

و بالاخره خطاب کوتاهی هم در این سوره به کافران بکار رفته است (یا ایها الذین کفروا لاتعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون). اگر منظور از «کافران» همان منکرین قرآن و رسالت بوده باشد، ارتباط این خطاب با سیاق کلی سوره ممکن است دشمنی‌ها و سوءاستفاده‌های کافران از روابط خانوادگی شخص پیامبر باشد، اما اگر منظور از «کفر» همان معنای لغوی آن یعنی ناسپاسی و ناشکری نعمت باشد، «الذین کفروا» صفت مسلمانان سست‌ایمانی خواهد بود که قدر نعمت حضور پیامبر و کتاب روشنگری که بر او نازل شده نشناختند و کفران نعمت کردند. عذرخواهی چنین ناسپاسانی روز قیامت پذیرفته نخواهد شد و به جزای اعمالشان خواهند رسید (... لاتعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون)

علاوه بر خطاب فوق، مثالی هم برای کافران (بخصوص زنان کافر) زده شده است (ضرب الله مثلاً للذین کفروا...) این مثال همانطور که گفته شد از همسر نوح و همسر لوط (علیهما السلام) است که قدر نعمت همسر پیامبر خدا بودن را نشناختند و با کفران این موقعیت که می‌توانست بهترین عامل هدایت آنان باشد، راه خیانت در پیش گرفتند و به سزای اعمالشان رسیدند.

جهاد با کافران و منافقان

دهمین آیه این سوره ظاهراً بطور ناگهانی تغییر سبک و سیاق می‌دهد و از مسائل درونی بیت پیامبر و توصیه‌های اخلاقی به مؤمنین، به جهاد با کفار و مؤمنین و سخت‌گیری

بر آنها می پردازد و به همین اشاره اجمالی و کوتاه که همچون جمله معترضه ای وسط یک بحث مستقل و منسجم آمده بسنده کرده مجدداً دنباله مطلب را در همان سیاق سابق (مسئولیت زنان) ادامه می دهد.

آیه مورد بحث که عیناً در سوره توبه (آیه ۷۳) نیز تکرار شده است خطاب به پیامبر این چنین فرمان می دهد:

یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماویهم جهنم و بش المصیر
سؤال اصلی در این است که آیه فوق چه رابطه ای با بقیه سوره دارد و مسئله جهاد با کفار و منافقین چگونه با مسائل درونی اهل بیت رسول خدا در کنار هم مطرح شده است؟
شگفت اینکه در سوره احزاب نیز که با خطاب «یا ایها النبی» (همچون سوره طلاق و تحریم) آغاز شده و بیش از یک سوم خطابه های قرآن به پیامبر را شامل است^۱ (۵ بار از آیه ۱۳ بار) و نیمی از سوره به مسائل درونی بیت پیامبر و ازواج او ارتباط دارد^۲، هم در اولین آیه سوره، هم در متن آن و هم در آخرین آیه آن خطر کفار و منافقین را یادآوری می نماید و به پیامبر فرمان می دهد باتقوای الهی از اطاعت آنها بپرهیزد و تنها از وحی پیروی و برخدا توکل نماید.

اول سوره: یا ایها النبی اتق الله ولا تطع الکافرین و المنافقین ان الله کان علیماً حکیماً - واتبع ما یوحی الیک من ربک ان الله کان بما تعملون خبیراً - و توکل علی الله و کفی بالله وکیلاً.^۳

وسط سوره: (آیه ۴۸) و لا تطع الکافرین و المنافقین و دع اذیهم و توکل علی الله و کفی بالله وکیلاً

آیه (۶۱) لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض لنگرینک بهم...

آخر سوره: لיעذب الله المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات و...

براستی چه رابطی ای میان مسائل درونی بیت پیامبر و جهاد با کفار و منافقین وجود دارد که در این دو سوره (احزاب و تحریم) در کنار یکدیگر قرار گرفته اند؟... همانطور که قبلاً اشاره رفت کفار و منافقین که دشمنان خارجی و داخلی پیامبر و پیام او بودند کوچکترین

۱. و نیز ۱۵ بار از ۴۳ باری که کلمه «نبی» در قرآن آمده به آن اختصاص دارد.

۲. حداقل آیات ۱ تا ۷، ۲۹ تا ۳۹ و ۵۰ تا ۶۲ سوره احزاب ارتباط مستقیم به این امور دارد.

۳. (پس از ذکر این مقدمه، در آیات ۵ و ۷ مسائل مربوط به پدرخواندگی و ولایت پیامبر و مادر مؤمنین بودن همسران او را مطرح می نماید).

حرکت او را زیر ذره بین داشتند تا مگر موجب و محملی برای ترور شخصیت او بیابند و برای این مقصود راه نفوذی به حریم قدس آن حضرت از طریق همسرانش می جستند تا او را لکه دار نمایند و آبرویش را به زعم خود بریزند. در سوره احزاب مرتباً از آزار و اذیت رسول و بهتان زدن به او نهی می کند^۱ و با یادی تاریخی از پیروان حضرت موسی (ع) که با حرفهای بی اساس موجب رنجش آن حضرت می شدند، مؤمنین را از چنین شیوه‌ای نهی می کند و علیرغم تلاش پیروان حضرت موسی برای بی آبرو کردن آن حضرت بر وجاهت و آبروی او نزد خدا تأکید می نماید.

(یا ایها الذین آمنوا لاتکونوا کالذین اذوا موسی فبراه الله مما قالوا و کان عندالله

وجیهاً

در همان سوره (احزاب) منافقین و کسانی را که در دلشان مرض است و کسانی را که در شهر «شایعه پراکنی (علیه پیامبر) می کنند تهدید به تبعید می نماید^۲

باتوجه به مقدمات فوق، علت و انگیزه جهاد با دشمنان داخلی و خارجی (بخاطر شایعه پراکنی ها، تهمت ها، اذیت ها، بهتان ها و...) توجیه می گردد. اما مسئله مهمتری که وجود دارد «نوع جهاد» است که به کلی با جهاد مسلحانه‌ای که به ذهن خطور می نماید مغایرت دارد. چرا که اگر منظور از فرمان جهاد در آیه فوق، جهاد مسلحانه باشد به این اشکال و تناقض برمی خوریم که پیامبر تا پایان عمرش هرگز جهادی علیه منافقین به راه نینداخت و حتی یک منافق را هم نکشت! آیا پیامبر فرمان الهی را ندیده گرفته است یا جهاد مفهوم کلی تری از جنگ و وسیله دیگری بجز شمشیر دارد؟ حداقل آیه ۵۲ سوره فرقان نشان می دهد که با «قرآن» نیز می توان جهادی کبیر علیه کافران برپا کرد، یعنی کاری فرهنگی و اعتقادی بنا به ضرورت و مصلحت (فلا تطع الکافرین و جاهدهم به جهاداً کبیراً). اصولاً جهاد دامنه بسیار گسترده‌ای دارد که نوع نظامی آن تنها یکی از انواعش می باشد. معنای لغوی این کلمه نیز تلاش در حد طاقت با قبول مشقت و محرومیت تا مرحله جانبازی می باشد. بنابر معنای جهاد با کافران و منافقان در سوره‌های احزاب و تحریم، مقابله با توطئه‌های آنها و جدی بودن در برابر مکر و حيله‌هایشان می باشد، در این راه به مقتضای اقدام آنها نوع جهاد تعیین می شود. اگر تلاش‌هایشان در حد حرف و آزار بود با صبر و توکل تحملشان کرد و جهادی اعتقادی برای اصلاحشان به راه انداخت و اگر دست به اسلحه

۱. بخصوص آیات ۵۴ تا ۶۲

۲. آیه ۶۱ سوره احزاب (لئن لم ینته المنافقون والذین فی قلوبهم مرض والمرجفون فی المدینه لنغرینک بهم ثم لایجاورونک فیها الا قلیلاً

بردند با اسحله باید متوقفشان ساخت.

جالب اینکه آیه «یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم و ماویهم جهنم و بئس المصیر» علاوه بر سوره تحریم، عیناً در سوره توبه (آیه ۷۳) نیز تکرار شده است و در آنجا نیز چنین فرمانی به دنبال ذکر مختصات جامعه ایمانی که در آن افرادش نسبت به یکدیگر ولایت دارند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، نماز برپا می دارند، زکوة می دهند و از خدا و رسولش اطاعت می کنند، آمده است. مشخصات فوق تماماً مربوط به روابط درونی جامعه اسلامی می باشد.

در پایان این مبحث خوب است نظری هم به تفسیر مرحوم علامه فقید طباطبائی (رضوان الله علیه) بر آیه فوق که عیناً در سوره های توبه و تحریم تکرار شده بیفکنیم که مؤید عرایض فوق می باشد.

جلد ۱۸ صفحه ۲۳۹- «جهاد و مجاهدت، به معنای سعی و بذل نهایت کوشش در مقاومت است، چه اینکه به زبان باشد، و چه به دست، تا آنجا که منتهی به کارزار شود... و هر جا که استعمال شده تنها کفار منظورند، که تظاهر به مخالفت و دشمنی دارند، و اما منافقین هر چند در واقع کافر و حتی از کفار خطرناکترند... لیکن آیات جهاد ایشان را شامل نمی شود... و لذا چه بسا از استعمال جهاد در خصوص منافقین این معنا به ذهن برسد که مراد به آن هر رفتاری است که مطابق مقتضای مصلحت باشد. اگر مصلحت اقتضا داشت معاشرتشان تحریم و ممنوع شود، اگر اقتضا داشت نصیحت و موعظه شوند، اگر اقتضای داشت به سرزمین دیگر تبعید شوند، و یا اگر رده ای از ایشان شنیده شد کشته گردند^۱ و اگر طور دیگری اقتضا داشت در حقیقت عملی گردد. خلاصه معنای جهاد با منافقین مقاومت در برابر کارشکنی ها و نقشه های ایشان است، به هر وسیله ای که مصلحت باشد.»

جلد ۲۸ صفحه ۳۲۴ (در تفسیر آیه مذکور در سوره تحریم)

«مراد به جهاد با کفار و منافقین بذل جهد و کوشش در اصلاح امر از ناحیه این دو طائفه است، و خلاصه منظور این است که با تلاش پیگیر خود جلوی شر و فساد که این دو طائفه برای دعوت دارند بگیرد، و معلوم است که این

۱. مسئله کشتن مرتد شدگان نظر به ای است که علامه طباطبائی همچون بیشتر فقهاء اظهار داشته اند. به نظر این حقیر آیات قرآن چنین نظریه ای را تأیید نمی کند. اولاً ارتداد را عملی معرفی می نماید نه قولی، ثانیاً عقوبت آنرا به قیامت محول می نماید (به فصل ارتداد و آزادی از کتاب «آزادی در قرآن» از همین قلم مراجعه فرمائید)

جلوگیری در ناحیه کفار به این است که حق را برای آنان بیان نموده، رسالت خود را به ایشان برساند، اگر ایمان آوردند که هیچ، و اگر نیاوردند با ایشان جنگ کند^۱، و در ناحیه منافقین به این است که از آنان دلجوئی کند، و تألیف قلوب نماید، تا بتدریج دلهایشان بسوی ایمان گرایش یابد، و اگر همچنان به نفاق خود ادامه دادند، در نفاق خود بمیرند، و اما جنگ با منافقان (که شاید ظاهر آیه شریفه هم همین باشد)، سنت رسول خدا (ص) بر آن جاری شده، و آن جناب در تمام عمر با هیچ منافقی نجنبیده، ناگزیر باید کلمه (جاهد) را به همان معنایی که کردیم بگیریم»

دو مثل برای مؤمنین و کفار

آیات انتهای این سوره، همانطور که در متن به آن اشاره شد، با دو مثال درباره چهار زن ختم می شود، دو زن برای مؤمنین و دو زن برای کفار. از آنجائی که سیاق سوره درباره زنان است و جریانهای هم که از همسران پیامبر نقل شده در این رابطه قرار دارد، در جمع بندی نهائی سوره استقلال زن را در بُعد ایمان و اعتقاد و در محکمه عدل الهی از نظر حساب اعمال از همسرش نشان می دهد و اتفاقاً این استقلال را در دومورد کاملاً متضاد به نمایش می گذارد، حالت اول از بُعد منفی برای نشان دادن این حقیقت که حتی همسر رسول خدا بودن چیزی به زن اضافه نمی کند و او در برابر اعمال خویش مسئول و در برابر خداوند مستقل محسوب می گردد. حالت دوم برای جلوه دادن این اصل که حتی همسر بزرگترین دشمن خدا بودن (همسر فرعون) و یا اصلاً همسر نداشتن (مریم) نیز نمی تواند توجیه کننده تبعیت زن از خواست شوهر، تحمیل محیط، جو روزگار و یا محملی به بهانه نداشتن مربی و معلم و سرپرست گردد.

در حالت اول از همسر نوح و لوط (علیهما السلام) برای کافران (ناسپاسان نسبت به نعمت همسری با آنان، و بقیه قدرشناسان نعمات خدا و پیامبری آنان) مثال می زند تا بدانند خداوند جز عمل شخصی هیچ رابطه و نسبتی را ملحوظ نمی دارد و هیچگونه پارتی بازی و رابطه ای جای ضابطه و قانون را، حتی در مورد نزدیکترین وابستگان نمی گیرد

۱. البته قرآن تنها جنگ با کفاری را مجاز می شمارد که تجاوزی به مسلمانان کرده باشند، و گرنه برای مسلمان کردن کفاری که هیچگونه جنگ و تجاوزی علیه مسلمانان نکرده اند، هرگز نمی توان متوسل به اسلحه شد. شاید منظور مرحوم طباطبائی نیز از توضیحات فوق در حالت تجاوز کفار بوده باشد (برای توضیحات بیشتر می توانید به فصل آزادی در قلمرو جهاد و قتال از کتاب آزادی در قرآن، از همین قلم، مراجعه نمائید)

این حقیقت هشدار می‌دهد که علیرغم زندگی در کاخ سلطنتی و مقید بودن به روابط و مهمانیهای درباری و تحت سلطه جبارترین دیکتاتور تاریخ قرار داشتن، آن‌هم در روزگاری که زن اسیر و برده مرد محسوب می‌شده و از خود استقلال رأی و شخصیتی نداشته، توانست فطرت توحیدی خود را حفظ نماید و دلش را از زرق و برقهای کاخ فرعون برگردانده متوجه خانه آخرت نزد خدا نماید و از فرعون و اعمالش و از ظالمین تمنای نجات به درگاه خدا نماید^۱. (ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرات فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتاً فی الجنة و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین).

این پیام بلندی است به همه زنان در همه مقاطع زمانی و مکانی تاریخ که نمایش ایمان و اراده یکی از همجنسان خود را که بر تمامی جبرهای سنگین و خردکننده خانواده، حکومت، جامعه، زمان و... فائق شد ببینند و عبرت بگیرند.

علاوه بر همسر فرعون، از حضرت مریم نیز نام می‌برد، اولی همسر یک ظالم بود و دوئی اصلاً همسری نداشت. با این حال به تنهایی به مقامی رسید که انبیاء می‌رسند^۲. مریم آنچنان عفت خود را در حصن تقوی نگهداشت که شایسته نفخه روح الهی و پذیرای کلمه‌ای از خدا^۳ به نام عیسی (ع) گشت، مریم با تمام وجود و عملاً (نه فقط به زبان) تصدیق کننده کلمات^۴ پروردگارش گردید و بالاخره اینکه مریم از قانتین بود^۵.

و مریم ابنت عمران التي احصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا و صدقت بكلمات ربها و كانت من القانتین.

نام‌های نیکوی الهی

در این سوره ۱۳ بار نام جلاله «الله» و ۱۴ بار اسماء نیکوی دیگر الهی بکار رفته است که

۱. برحسب روایات گویا سرانجام فرعون این بانوی گرانقدر را که سبیل ایمان بود شهید ساخت.
۲. مریم آنچنان حالاتی از عبادت و عرفان داشت که مشاهده مراتب اشراق و انجذاب او، پیامبری همچون زکریا را متقلب ساخت و از خدا آرزوی فرزندی شایسته (همچو مریم) نمود. آیات ۳۳ تا ۳۹ سوره آل عمران.
۳. نساء (۱۷۱) انما المسيح عیسی بن مریم رسول الله و كلمته القیها الی مریم و روح منه (همچنین در آیات ۳۹ و ۴۵ سوره آلی عمران عیسی (ع) را کلمه خدا نامیده است)
۴. منظور از «کلمه» در اینجا لفظ و نوشته نیست بلکه مفاهیم و ارزش‌های ناشی از اسماء الهی است. همچنان که تقوی کلمه است (و الزمهم کلمة التقوی و كانوا الحق بها و اهلها)
۵. تأکید روی قانت بودن مریم در رابطه با انتقادی که از برخی همسران پیامبر در این سوره شده معنای ظریفی دارد.

جمعاً ۹ اسم ۲۷ بار تکرار شده‌اند.

الله (۱۳ بار)، رب (۵ بار)، علیم (۲ بار)، مولی (۲ بار) و غفور، رحیم، حکیم، خبیر و قدیر (هر کدام یک بار) نامهای فوق در رابطه با مفاهیم و مضامین این سوره بسیار قابل توجه می‌باشد

آهنگ انتهائی آیات

آیات این سوره با چهار حرف ختم شده‌اند. بیش از همه حرف «ن» (۵ بار)، پس از آن «ر» (۴ بار)، سپس «م» (۲ بار) و بالاخره «الف با تنوین» (یکبار). سال نزول - مفسرین متفقاً این سوره را مدنی می‌دانند. در کتاب «سیر تحول قرآن» نیز سال نزول این سوره دهمین سال هجرت محاسبه شده است. مطالب تشریحی تفصیلی سوره هم بخوبی نشان می‌دهد که آیات آن مربوط به آخرین سال رسالت پیامبر باشد که با ذکر جزئیات شریعت و ابلاغ آن به امت وظیفه خود را به انجام رسانده است.

ارتباط سوره‌های تحریم و ملک (۶۶ و ۶۷)

آنچه از ابتدا تا انتهای سوره تحریم به چشم می‌خورد، تصویری است از انواع خطرات و لغزشگاهها و مهالکی که در مسیر آدمی قرار دارد و خطاها و خبطها و انحرافات و اشتباهاتی که ممکن است دانسته یا ندانسته مرتکب آن شود. و هشدار است برای مراقبت دائمی از خود و خانواده و نزدیکان در برابر این خطرات و حراست مستمر از جریم ایمان. عظمت مسئله به دلیل ارتباطی که با سرنوشت ابدی آدمی دارد، و جدی بودن آن، به حدی است که هیچکس را نمی‌توان از آن استثناء کرد. به همین دلیل در ابتدای سوره از شخص رسول اکرم که بهترین خلق خدا و دارای خلق عظیم بود، شروع می‌کند و بعد همسران او، سپس مؤمنین و خانواده آنها. تا نشان دهد همه در معرض این مصیبت هستند. این خطاها که همه روزه به اشکال مختلف تکرار می‌گردد، آثار طبیعی خود (ذنوب) را به جای می‌گذارد و طبق قوانین علت و معلولی، هرکسی گرفتار جزا و نتیجه عمل خودش می‌گردد.

اما از آنجائی که خداوند غفور و رحیم است، باب «توبه» را (که به فرموده امام زین العابدین اگر هیچ نعمتی خداوند به بنی آدم عنایت نفرموده بود و تنها همین نعمت توبه بود، برای عبادت او کافی بود) گشوده است تا امکان جبران و جایگزینی عمل صالح به جای گناه وجود داشته باشد. بنابراین این انسان مسئولیت خطیری در برابر نفس خود و همسر و فرزندان دارد تا با مراقبت در برابر وساوس نفسانی و تحریکات شیطانی از خود حراست

- نماید و در صورت لغزش، با توبه و استغفار به درگاه الهی خود را اصلاح نماید.
- در این سوره سه بار مؤمنین را مخاطب قرار داده سه مطلب اساسی را هشدار می‌دهد:
- ۱- مؤمنین موظفند نفس خویش و خانواده را از آتش دوزخ حفظ نمایند.
 - ۲- راه توبه و بازگشت منحصرأ در دنیا است و از حالا باید بدانند که در آخرت عذری پذیرفته نمی‌شود و هر کس جزای عملش را می‌بیند.
 - ۳- همگی باید توبه خالصانه به درگاه الهی نمایند. باشد که گناهانشان مستور و محو گردد و به بهشت نائل گردند.
- در چنین مسیر خطیری، زن و مرد مسئول خویش‌اند و عمل هیچکس به پای دیگری نوشته نخواهد شد. نه همسر پیامبر خدا بودن وسیله‌ای برای نجات محسوب می‌گردد و نه همسر فرعون بودن دلیلی بر سقوط و هلاکت به‌شمار می‌آید.
- این خلاصه‌ای است از مطالب سوره تحریم که حاوی ۴ رکن اساسی می‌باشد.
- ۱- همه در معرض خطا و گناه هستند.
 - ۲- آثار طبیعی گناه حتماً دام‌گیر انسان می‌شود.
 - ۳- راه اصلاح و جبران این خطاها از طریق توبه و استغفار همواره گشوده‌است.
 - ۴- همگان مسئول خویش و وابستگان هستند.
- اما در سوره ملک مطلب به گونه‌ای دیگر مطرح شده‌است. در آنجا نظم حیرت‌آور جهان هستی را نشان می‌دهد که چگونه هر پدیده‌ای در جایگاه خویش مطابق مشیت الهی هدف و مقصدی معین را تعقیب می‌نماید. بطوریکه اگر ذره‌ای از مسیر تعیین شده عدول نماید، به سرعت گرفتار «عذاب سوزان» شده دفع و طرد می‌گردد.
- انسان نیز همچون سایر مخلوقات، لامحاله مشمول همین قانونمندی و قدر الهی است و طغیانش از حدود و حریم تعیین شده، «عذاب سوزان» به دنبال خواهد داشت.
- به این ترتیب هر دو سوره از یک مطلب سخن می‌گویند. اما هر کدام از زاویه‌ای معین، سوره تحریم خطاها را معین می‌نماید و سوره ملک عذاب آنها (توضیح مفصل‌تر درباره سوره ملک را در بخش بعدی در مقایسه سوره‌های ملک و قلم می‌توانید ببینید).
- موضوعات مشترکی نیز در هر دو سوره وجود دارد که دلالت بیشتری بر ارتباط آنها می‌کند از جمله:
- ۱- علیم بودن خدا بر سرّ و نهان اعمال آدمی (تا معلوم شود در مسئولیت اعمال و عذاب مترتب بر آنها چیزی فراموش نمی‌گردد)؛

تحریم (۳) و اذا اسرّ النبی الی بعض ازواجه حدیثاً فلماً نبأت به و اظهره الله علیه عرف بعضه و اعرض عن بعض فلماً نبأها به قال من انباک هذا قال نبأنی العالم

الخبیر

ملک (۱۳) و اسرّوا قولکم او اجهروا به انه علیم بذات الصدور - الا یعلم من خلق و هو

اللطف الخبیر

۲- فرشتگان موکل بر آتش (در هر دو سوره جدی و سخت گیر بودن نگهبانان آتش را مطرح می نماید تا کسی گمان نبرد می تواند احساس ترحم آنها را برانگیزد و تخفیفی بگیرد).

تحریم (۶) ... علیها ملکه غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم و يفعلون ما یأمرون.

ملک (۸) تکاد تمیز من الغیظ كلما القی فیها فوج سألهم خزنتها الم یأتکم نذیر.